

ایبدهوش

سال سی و هشتم، شماره پنجم و هشتم
آذر-اسفند ۱۴۰۴ ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۵ و ۲۱۶

۲۱۵

۲۱۶

دوماهنامه
آینه پژوهش

سال سی و هشتم، شماره پنجم و هشتم
آذر-اسفند ۱۴۰۴

سید احمد رضا قائم مقامی | امیرحسین آقامحمدی | سیدعلی میرافضلی | ویلیام جیتیک / طه عبداللهی
عبدالجبّار رفاعی / محمد سوری | نوموکی اوکاوازا / ناوفومی آبه - امید رضائی | مرتضی کریمی نیا | امید حسینی نژاد
مجید جلیسه | سلمان ساکت | فرهاد طاهری | نذیر احمد / شیوا امیرهدایی | مهدی حبیب اللهی | طیبه حاج باقریان
میلاد بیگدلو | حمیدرضا تمدن | رقیه فراهانی | رسول جعفریان | جویا جهانبخش | مجدالدین کیوانی
نادعلی عاشوری تلوکی | علی راد | حیدر عبوضی | امید طبیبزاده

یادداشت‌های شاهنامه (۹) | ماجرای تصحیح ینابیع العلوم | نوآوری‌های ابن یمین در فرم رباعی
وحدت وجود و اسفار اربعه نزد فرغانی (و. ۶۹۹) | از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۴)
محکمه اسلامی منطقه عرب زبان دمشق و منابع آن در دوره عثمانی | نسخه‌شناسی مصاحف قرآنی (۲۳)
خراسانیات (۷) | چاپ‌نوشت (۲۲) | مبلّغی هنجارگریز | طومار (۱۴) | آینه‌های شکسته (۱۲)
درنگی در تأویل عرفانی حدیث نبوی «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ» در آثار عین‌القضات همدانی | مطایبه اتابکی با
کاخی در «حلوائیه» | مطالعات زبان و ادب فارسی در شبه قاره (۱) | تحلیلی بر اندیشه و آثار جانان‌ان ای. سی.
براون: بازخوانی سنت نبوی در جهان مدرن | سکوتی که سخن می‌گوید: تحلیل دفتر روزانه حاج احمد
خادمی در خدمت آیت‌الله بروجردی | «سنگ‌پشت» سبک‌سنگ: قرائت عبارتی از ترجمه تفسیر طبری | از
اینجا رانده و از آنجا مانده: مطالعه‌ای درباره ایگناتس گلدزیهر | اشعار تازه‌یاب از شاعران دوره قاجار با استناد
به نشریات آن عصر | بحر الفراید، منظومه‌ای با رویکرد «تسنن دوازده‌امامی» | گلپتزه‌های آکادمیک در
کتاب «سعدی در زبان و ادبیات آذرنی» | تأملی در مقاله «گذری بر ترجمه قرآن دکتر حداد عادل»

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ سلسله‌مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رینه ولک (۴)
♦ گفتگو با ویرایش‌های مختلف حدیث افتراق الامة

مبلغی هنجارگریز

مجدالدین کیوانی

| ۴۸۳ - ۴۹۲ |

۴۸۳

آبینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶

آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

جیمز لائمن مریک، زندگی و زمان یک مبلغ تکر و آمریکایی
که از ایران احضار شد^۱

نویسنده: هومن استعلامی

زبان: انگلیسی

شمار صفحات: ۱۵۰

ناشر: انتشارات مزدا، کالیفرنیا

سال نشر: ۲۰۲۵

این کتاب که بر پایه منابع دست اول چاپی و آرشیوهای نسخ خطی چند مؤسسه فرهنگی و حوزه علمیه در ۱۵ فصل کوتاه، به انضمام شماری پیوست تنظیم شده، گزارشی است از سرگذشت پرماجرایی مبلغ آمریکایی آزاداندیشی به نام جیمز لائمن مریک (۱۸۰۳ - ۱۸۶۶) که به منظور تبلیغ قرائت خاصی از مسیحیت پروتستان، سال ۱۸۳۵ به ایران اعزام شد و پس از ده سال با وجود میل باطنی خود، به آمریکا بازخوانده شد.

۴۸۵

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم، شماری از پروتستان‌ها از جمله مریک بر اساس تفسیرهایشان از کتاب مقدس، معتقد بودند حضرت عیسی تا اواخر قرن نوزدهم به این دنیا مراجعت خواهد کرد؛ از این رو به منظور آماده کردن هرچه بیشتر مسیحیان و افزودن بر شمار آنها برای این واقعه مهم، باید حتی الامکان غیرمسیحیان را به کیش خود درآوردند (ص ۵-۶). برای پیگیری این هدف، بزرگ‌ترین سازمان آمریکایی با عنوان «هیئت آمریکایی مسؤلان میسیون‌های خارج از کشور»^۲ بنیان‌گذارده شد که ستاد مرکزی آن در بوستون، کرسی ایالت ماساچوست بود و به تدریج شمار شعباتش در سراسر جهان به نود رسید. از زمانی که انشعاب پروتستان از بدنه اصلی مسیحیت یعنی کلیسای کاتولیک رخ داد، پی‌درپی تا همین اواخر، کلیساهای فرعی دیگری از آن منشعب شدند که شمار آنها در سراسر جهان به چندین هزار (و طبق یک آمار رسمی، به ۴۷،۰۰۰) رسیده است. البته از میان این انبوه مذاهب که هر کدام خود را بر حق و دیگران را منحرف از مسیحیت واقعی می‌دانند، چند فرقه پیروان بیشتر و تبعاً شهرت بیشتری یافته‌اند؛

1. James Lyman Merrick, *The Life and Times of an American Missionary Maverick Recalled from Persia*, Mazda Publishers, California, 2025.

2. American Board of Commissioners for Foreign Missions (ABCFM).

از جمله بابتیست‌ها،^۱ کانگرگیشنال‌ها،^۲ پرسبیتیرین‌ها،^۳ لوتری‌ها،^۴ انگلیکان‌ها،^۵ پنتکاشتال‌ها^۶ و داچ‌رفورم‌د.^۷

«هیئت آمریکایی» یادشده در بدو تأسیس، مروج ترکیبی از سه مذهب کنگرگیشنال، پرسبیتیرین و داچ‌رفورم‌د بود؛ اما چهل تا پنجاه سال بعد، دو فرقه اخیر از آن جدا شدند و این تشکیلات هویتی صرفاً کانگرگیشنال پیدا کرد. در حالی که بعضی از شعب این تشکیلات در مناطقی مستقر بودند که شمار قابل ملاحظه‌ای از جمعیت آنها مسلمان بودند، تمرکز آنان بیشتر روی یهویمان و مسیحیان وابسته به کلیساهای شرق اروپا و نسطوریانی بود که از نظر میسیونرهای آمریکایی گمراه و نیازمند هدایت بودند. به زودی معلوم شد چون تأثیرپذیری ایرانی‌های مسلمان تقریباً غیرممکن است، تلاش هیئت بیشتر بر ارمنی‌ها و نسطوری‌ها متمرکز شد (ص ۹)؛ لابد با این فرض که مذاهب این دو فرقه به مسیحیت راستین نزدیک‌تر است؛ همچنین می‌توانند به جذب ایرانیان مسلمان به حلقه مسیحیت کمک کنند.

مریک که از جوانی به ایران و فرهنگ آن عشق می‌ورزید، در آرزوی اعزام به ایران، پس از اتمام تحصیلات حوزوی خود، به تشکیلات تبلیغاتی پیش‌گفته پیوست و سال ۱۸۳۵ به خاک ایران پای گذارد. او نخستین آمریکایی آشنا با فارسی بود که به ایران می‌رفت. او در ایران چندان بر دانش خود در این زبان افزود که می‌توانست به فارسی خوب سخن بگوید و بنویسد. او تا زمانی که در ایران بود، کتاب‌ها و رسالات زیادی به فارسی و از فارسی ترجمه کرد. قراین نشان می‌دهد که به سبب تراکم اقلیت نسطوری در غرب آذربایجان و مناطق کوهستانی شرق ترکیه، قرارگاه‌های مبلغان فرنگی عمدتاً در ارومیه و تبریز ایجاد می‌شد. بنیان‌گذار مذهب نسطوری، اسقفی با نام نوستوریوس^۸ بود که به علت اختلاف کلامی بر سر طبیعت عیسی، از کار برکنار و از قسطنطنیه تبعید شد.

به‌هرحال مریک نخست در تبریز اقامت گزید و مأموریت یافت که به داخل ایران سفرهای تحقیقاتی کند و نقاط مساعد برای تأسیس مراکز تبلیغاتی را به سازمان متبوع خود در

1. Babtists.
2. Congregationalists.
3. Presbyterians.
4. Lutherians.
5. Anglicans.
6. Pentecostals.
7. Dutch Reformed.
8. Bishop Nestorius.

ماساچوستز گزارش کند. البته پیشاپیش به او دستور داده شده بود که ازدواج نکند و به ایران برود تا بتواند آسان‌تر سفر کند (ص ۱۹). با این وجود او وقتی در تبریز مستقر شد، سال ۱۸۳۴ با خانمی انگلیسی به نام اما تیلر ازدواج کرد (ص ۵۹). او همچنین دستور داشت در این سفر بیشتر به یادگیری فارسی، ترکی و عربی همت گمارد. او به تهران، اصفهان و شیراز سفر کرد و در هر یک از این سه شهر بنا به عللی، شرایط کافی مناسبی برای احداث مدرسه و دفاتر تبلیغی نیافت و به تبریز بازگشت. البته طی این مسافرت‌ها، تجربه‌های سودمندی کسب کرد و در اطلاعات منفی و بی‌اساسی که سازمان متبوع او درباره ایرانی‌ها و اسلام شیعی به وی القا کرده بودند، تجدیدنظر کرد؛ از این رو همه جا ایرانیان را عموماً بهتر از آنچه دید که به او گفته شده بود. ارمینان جلفا برخلاف انتظار مریک، از او استقبال کردند؛ فرهیختگان اصفهان در حق او شرط ادب را نگاه داشتند، گرچه بعضی از عوام متعصب روی خوشی به او نشان ندادند. او معتقد بود که شیراز زادگاه سعدی و حافظ، باید مردمانی فرهیخته‌تر داشته باشد؛ خوشبختانه با این پیش‌زمینه فکری مثبت، از حضور خود در شیراز شادمان بود و حتی نشانه‌های امیدبخشی را برای احداث مدرسه می‌دید. در میان سروده‌های او، ترانه‌هایی در وصف شیراز مشاهده می‌شود که در آنها با عشق تمام از ایام اقامت خود در این شهر سخن می‌گوید (ص ۴۸، ۹۲؛ برای شرح تجربیات و خلاصه پاره‌ای از گزارش‌های مهم مریک در این سه شهر، نک: فصل‌های ۶-۷).

بازگشت به وطن و علل آن

کدورت میان مریک و مافوق‌های آمریکانشین او به حدی رسید که تصمیم به بازگرداندن او گرفتند؛ ولی برای حفظ ظاهر به او پیشنهاد کردند که به ارومیه، وگرنه به سوریه برود و نسطوریان را ارشاد کند. معلوم بود که مریک این پیشنهاد را نمی‌پذیرد؛ از این رو تنها گزینه باقی مانده برای او، وداع با ایران محبوب و رفتن به وطن بود.

در عنوان کتاب مورد بررسی، واژه «ماوریک» (maverick) بیان‌کننده شاخص‌ترین مؤلفه شخصیت مریک است. این کلمه اصلاً نام (سموئل ماوریک، د. ۱۸۷۰) وکیل دعاوی، سیاستمدار و ملاًکی در ایالت تگزاس آمریکا بود که به هیچ‌وجه حاضر نبود گوسفندان او را داغ بگذارند. امتناع و یکدندگی او سبب شد که پس از چندی نام او به هر فرد هنجارشکن، تک‌رو و صاحب استقلال رأی اطلاق شود و کم‌کم کلمه ماوریک به واژگان انگلیسی وارد گردد. مریک نیز برای خود مبلغ آزاداندیشی بود که مرغش یک پا داشت و آنچه را در عرصه تبلیغ و تبشیر، مغایر با منطق و رأی صائب می‌دید، به هیچ قیمتی نمی‌پذیرفت، گرچه رأی او خلاف اعتقادات متعارف بود و به زیان وی تمام می‌شد. از آنجاکه بزرگ‌ترین دغدغه مریک، امر تبلیغ مسیحیت و شیوه اجرای وظایف دینی - وجدانی اش

بود، بر اساس قاعده تک‌روی و استقلال فکری او باید عمدتاً ناظر به همین حوزه بوده باشد، وگرنه در شرح احوال او موارد دیگری از پافشاری مشاهده نمی‌شود.

موضع مریک در امر تبلیغ

با وجود مدیران ارشد سازمان متبوع خود، مریک معتقد بود که تبلیغ مستقیم غیرعملی است و جواب نمی‌دهد. او توزیع کتاب مقدس (عهد جدید) را در میان غیرمسیحیان نه تنها بی‌ثمر، بلکه حساسیت‌برانگیز می‌دانست که می‌توانست به مناقشه و خصومت بینجامد. اطلاعات مسیحیان در آن روزگار از اسلام و مسلمانان بسیار محدود و اغلب نادرست بود (ص ۹)؛ همچنین نگاه مدیران ارشد مریک، نگاهی از بالا به پایین و فرهیخته و متمدن به عقب افتاده و وحشی بود. مریک به ایران که آمد، دریافت تبختر و بزرگ‌بینی آن مدیران حجاب فهم آنها بوده است؛ همچنین به زعم او، معتقدان مذاهب دیگر همان اندازه آموزه‌های دینی خود را برحق می‌دانند که پیروان عیسی دین او را. برخلاف سفارش‌های مؤکد مدیران ارشد، او با توزیع ترجمه کتاب مقدس در میان بومیان ایرانی مخالفت می‌کرد. وی طرفدار روش‌های غیرمستقیم تبلیغ و خالی از هر اشاره منفی و نگاه تحقیرآمیز به معتقدات و مقدسات مخاطبان خود بود و اعتقاد داشت تلاش مبلغان برای القای نظرات دینی و برداشت‌های شخصی خود از مسیحیت و قراردادن آنها در مقابل نظرات طرف‌های دیگر به قصد مردود نشان دادن آن نظرات، نتیجه‌ای جز نفرت و بی‌اعتمادی ندارد. مریک به منظور تألیف قلوب و جلب اعتماد غیرمسیحی‌ها، رسالاتی می‌نوشت و کتاب‌هایی را ترجمه می‌کرد که به عوض تفاوت‌ها، مشابهت‌های مسیحیت و اسلام را برجسته می‌کردند. او اثری به فارسی با عنوان رسالهٔ مهربانی نوشت و آن را به انگلیسی ترجمه کرد. نیت او برای جلب قلوب ایرانیان و ایجاد فضایی مهرآمیز و اطمینان‌بخش از عنوان این رساله پیداست. همچنین او در این اثر برخلاف اغلب مبلغان، نگاهی احترام‌آمیز به مسلمانان نشان می‌دهد؛ از این رو محتویات رساله را گواهی بر وجود مشترکاتی میان دکتترین‌های اسلام و مسیحیت عرضه می‌کند (ص ۱۱۸). ترجمهٔ انگلیسی این رساله نیز به مسیحیان انگلیسی‌زبان فرصت می‌داد که تصوّر تحریف شده‌ای را که گاهی از اسلام و ایرانیان داشتند، قدر مقدور اصلاح کنند. در پایان نوشته حاضر، بخشی از اصل و ترجمهٔ انگلیسی آن را نقل خواهیم کرد.

دیگر کتاب مریک، شواهد النبوة^۱ است که به فارسی ترجمه و به ناشری به سال ۱۸۴۷ در اسکاتلند به چاپ رساند؛ ولی به سبب آنکه در آن تاریخ وی کاملاً از «هیئت آمریکایی» بریده

۱. *The Evidence of Prophecy*؛ نام متن فارسی این ترجمه بیان نشده. نزدیک‌ترین معادل عنوان ترجمهٔ مریک، «شواهد النبوة» است؛ اما اینکه مراد شواهد النبوة عبدالرحمن جامی بوده، نمی‌تواند حدسی بیشتر باشد.

بود، نه آن هیئت و نه مبلغانشان در ایران، حتی یک نسخه از آن را در میان ایرانیان توزیع نکردند (برای اطلاعات بیشتر در این باره، نک: ص ۹۰-۹۱، ۱۴۲).

سومین اثر مهم مریک، ترجمه انگلیسی کتابی است از زبان فارسی درباره زندگی و آیین پیامبر اسلام.^۱ با اینکه وقتی مریک هنوز در ایران تبلیغ دین می‌کرد و سازمان متبوع او تألیف و نشر این کتاب را تأیید کرده بود، از چاپ و توزیع آن حمایت نکرد. هدف اصلی مریک از این ترجمه، زدودن اذهان آمریکایی‌ها از اطلاعات نادرست و کژفهمی‌های آنان درباره اسلام و بنیان‌گذار آن بود. برخلاف زبان سخیف و موهنی که بعضی نویسندگان آن زمان او در اشاره به اسلام و پیامبر به کار می‌بردند، مریک از مرز ادب فراتر نرفت و حتی در مقدمه ترجمه خود از پیامبر با عبارت «مردی استثنایی» یاد می‌کند (ص ۹۳؛ نیز نک: ۸).

مریک در غربت ده‌ساله خود و سال‌ها پس از آن، مقالات و کتاب‌های زیاد دیگری هم نوشت که تعدادی از آنها منتشر شده‌اند و بقیه به صورت دستنویس در آرشیوهای کالج امهرست ماساچوستز محفوظ مانده است. هومن استعلامی عمدتاً بر اساس همین منابع دست‌اول و منابع متعدد دیگر، جیمز مریک را در قالب نثری روان، پاکیزه، محققانه و عاری از اطناب به تصویر کشیده است. استعلامی فهرست معدودی از این منابع را در پایان کتاب خود به دست داده است که بیشتر آنها چاپ نشده در آرشیوها محفوظ مانده است. به سبب ناسازگاری مریک با مقامات بالاتر خود که به یمن هدایای نقدی فراوان کلیساها را تمکن مالی زیادی داشتند، از تقبل هزینه چاپ آثار او تن می‌زدند؛ از این رو فقط شماری از مقالات و گزارش‌های او در نشریه «تبلیغ دینی»^۲ چاپ شد.

مریک پس از بازگشت به آمریکا، به بیان نظرات خود در انتقاد از سازمانی که تا کوتاه‌زمانی پیش از آن خط مشی برای او تعیین می‌کرد، بی‌محابا ادامه داد. از آنجاکه در چنین فضای نامساعد و آکنده از سوءتفاهم، پیوستن مجدد به چنان تشکیلاتی را ناممکن می‌دید، تصمیم گرفت در مقام واعظی آزاد از امر و نهی دیگران به کار موعظه و تبلیغ روایت مورد تصدیق خودش از اصول اعتقادی مسیحیت اشتغال ورزد. چندی گذشت تا به دعوت کلیسایی در امهرست رسماً کشیش آن شد و تا اواخر عمر که دیگر یارای کار نداشت، در این شغل ماند. سال ۱۸۵۲ ضمن انجام وظیفه و عظ و خطابه، استاد ادبیات مشرق‌زمین در کالج امهرست نیز شد؛ واپسین منصب رسمی دانشگاهی او تدریس زبان‌های فارسی، ترکی و عربی و ایراد سخنرانی بود (ص ۹۴).

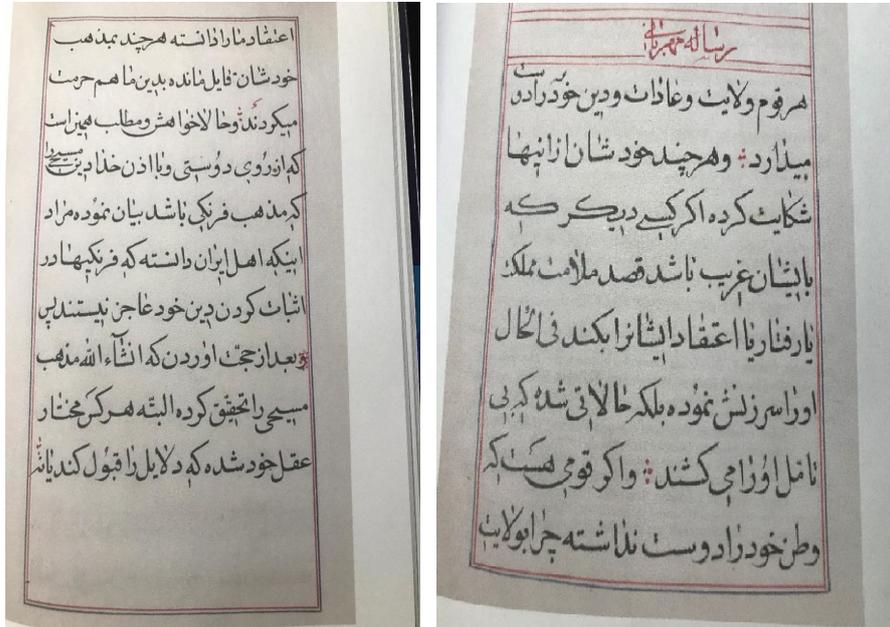
1. The Life and Religion of Mohammad.

2. Missionary Herald.

با گذشت زمان، مرضی که از کودکی بر مریک عارض شده بود، شدت گرفت و بیماری‌های دیگری بر آن افزوده شد؛ به گونه‌ای که مجبور شد در نیمه‌های سال ۱۸۶۴ دست از موعظه بکشد. او دو سال بعد ظاهراً بر اثر سکته مغزی، درگذشت و در گورستان زادگاهش در شهر مانسِن به خاک سپرده شد. بر ستون نصب شده بر گور او چنین نوشته شده است: «برای ایران دعا کنید. دعایی گرم و از سرِ صدق». مریک که فرزندی نداشت و همسرش هم چند سالی می‌شد که درگذشته بود، وصیت کرد تمامی ماترکش به چهار مرکزی اهدا شود که در آنها تحصیل کرده بود. او همچنین خواسته بود از محل این موقوفه، چهار بورس تحصیلی به مطالعات ایرانی اختصاص داده شود با این امید که زحمات او در ایران را دیگران ادامه دهند (ص ۹۶). با این حساب، عشق مریک به ایران که از جوانی به دل او راه یافته بود، تا زمانی که در خاک رفت با او بود (ص ۱، ۹۷).

نمونه‌ای از نگارش و ترجمه: رسالهٔ مهربانی^۱ در بافتِ روابط ایران و آمریکا، ارزش تاریخی زیادی دارد؛ زیرا نخستین کتاب فارسی به قلم یک آمریکایی است. از حیث روابط اسلام و مسیحیت در ایران نیز بیگانه است؛ زیرا اولین متنی است که محقق غربی اصول عقاید مسیحیت را بدون آنکه آن را به مثابهٔ آیینی مخالف اسلام قرار دهد، معرفی می‌کند. لحن وحدت طلبانه و دوستانهٔ کتاب در عبارات پایانی مریک، به روشنی دیده می‌شود. با همهٔ قدر و قیمت تاریخی که این کتاب دارد، هیچ‌گاه به چاپ نرسیده است؛ بنابراین نظر ایرانی‌ها و مبلّغان غربی مأمور در ایران را به خود جلب نکرده است. رسالهٔ مهربانی محدودیت‌هایی هم داشت؛ از جمله تمرکز بر روایت خاصی از مسیحیت پروتستان به‌ویژه پرداختن اجمالی به عناصر مسیح‌شناسی کلیساهای غرب، ارتدکس در شرق اروپا و پیروان گونه‌های مسیحیت مورد قبول نسطوری‌ها، ارامنه و کلدانی‌های ایران (ص ۱۱۷-۱۱۸). رسالهٔ مهربانی حاصل مصاحبه‌ها و بحث‌های او با ایرانی‌ها در دوران اقامتش در تبریز بود که در ۱۸۴۱ تکمیل شد؛ سپس به دست نسخه‌نویسان ایرانی در ۱۴۵ صفحه کتابت شد. مریک رساله را سال ۱۸۴۲ برای استفادهٔ میسیونرهای همکار خود به انگلیسی برگرداند (ص ۱۱۶). استعلامی ۱۵ صفحه از این دستنویس را همراه با ترجمهٔ انگلیسی آن در صفحات ۱۲۰ تا ۱۳۹ از تحقیق خود نقل کرده است. در ادامه عباراتی از اول و آخر بخشی را که نویسنده عکسی از آن در پایان کتاب خود گنجانده است، عیناً می‌آوریم و سپس ترجمهٔ این دو بخش را:

1. *Resale-e Mehrabaneh.*



۴۹۱

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

ترجمه نخستین عبارات دستنویس

Every people love their own land, their customs, and their religion. They may complain of these themselves, but if a stranger ventures to censure their country, their conduct, or their creed, they immediately array themselves against him, and in some cases without hesitation, would take his life. If there is a people who do not love their native land, why do they not go to another country?

ترجمه عبارات پایانی صفحه ۱۵

(... and further if they had known) the proofs of our faith, although continuing in their own belief, they would yet have honored our creed. My wish and intention now is in a friendly manner and by divine help to explain the Christian religion, namely the faith of the Frangees, that the people of Persia may know we are not without reason to support our belief. After proof has been adduced which, please God, will establish the truth of the Christian religion every man will of course be left to judge for himself and accept the evidence or not as he pleases.

نظرات و رویکردهای مریک برای تبلیغ معتقدات دینی از همین دو نقل قول کمابیش فهمیده می‌شود. چکیده حرف او به این ترتیب است:

اول: «عیسی به دین خود، موسی به دین خود» تا حدّی پذیرفتنی است؛ دوم: معتقدان هر دین ممکن است از اعتقادات خود انتقاد کنند، اما خرده‌گیری‌های پیروان دیگر ادیان را بر نمی‌تابند. سوم: تأمل برانگیزترین نکته او این است که اگر دوستان ایرانی مسلمان به استدلال‌های او التفات کنند، متوجه حقانیت مسیحیت خواهند شد. آن وقت مختارند شواهد این حقانیت را بپذیرند یا نه.

وجه اختلاف مریک با هم‌کیشان معارض او در همین روش صلح‌آمیز و عقیده به تبلیغ غیرمستقیم و فرهنگ‌مدارانه او است. مریک به تلویح اشاره می‌کند که به هر حال حق با مسیحیت است و بس؛ با این وجود باید برای او این اعتبار را قائل شد که برخلاف مافوق‌های خود، حقانیت و برتری آیین مسیحی را امری مسجّل و از ازل ثابت شده، اما غیرمسیحیان را گرفتار ظلال مُبین و دورافتاده از صراط مستقیم نمی‌انگاشت و برای اثبات چنین ادعایی مجالی هم برای مباحثه و پرسش و پاسخ قائل بود.

سخن پایانی

کتاب جیمز لایمن مریک از مصادیق بارز کُتب لاغراندام و پرمغز است: «به لفظ اندک و معنی بسیار». این کتاب شامل اطلاعات دست‌اول و تأمل‌برانگیز بسیاری است که کمتر خواننده‌ایم و شنیده‌ایم. مریک که در عنوان کتاب، آزاداندیش، متکی بر قضاوت و براهین مستقلّ شخصی و بیزار از چشم بسته، گوش به فرمان مافوق‌های خود توصیف شده است و ما را به فکر فرومی‌برد و جرّقه‌هایی از آگاهی به ذهن‌هایمان می‌زند. باید سپاس‌گزار هومن استعلامی (ز ۱۳۴۵ش) بود که در کنار تخصص خود به عنوان استاد بازاریابی در دانشگاه فورد‌هام شهر نیویورک و سردبیری «مجله بین‌المللی بازاریابی بانکی»، به موضوع ورود نخستین میسیونرهای آمریکایی همت‌گمارد و کتاب آمریکایی‌های ارومیه را در ۲۰۲۱ منتشر کرد؛ اکنون نیز برپایه انبوه منابع معتبر و کندوکاو در آرشیوها، تازه‌ترین اثرش را به نثری روان، موجز ولی گویا، در سال جاری عرضه کرده است. از پی سال‌های سال تحصیل و تدریس در کانادا و آمریکا، هنوز شور عشق به ایران، گرمی بخش قلب اوست.